

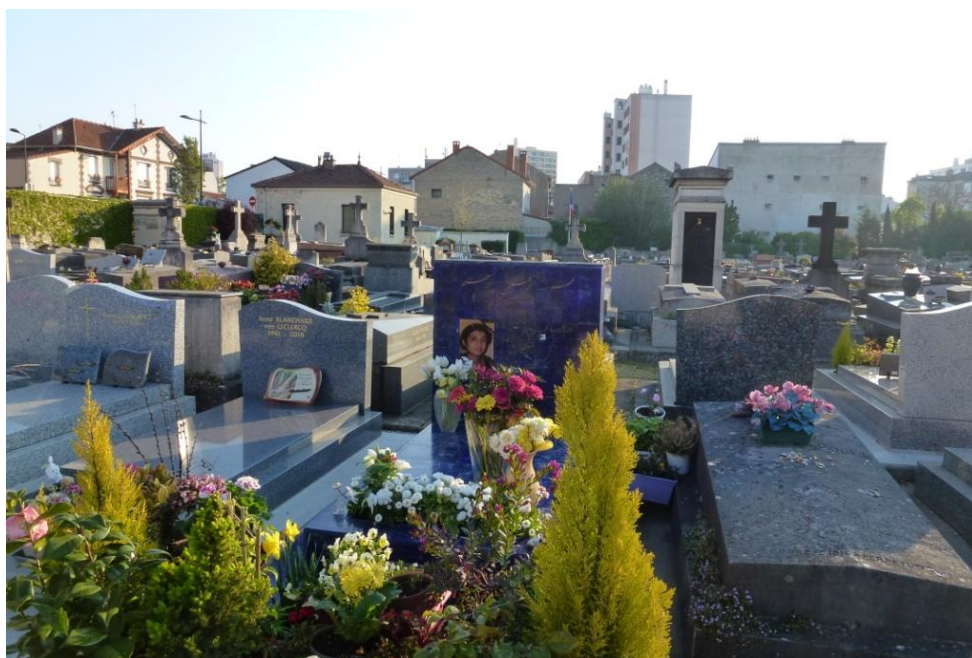
دوشنبه ۲۴ جون ۲۰۱۹

مرجان کمال

اسلام و اقتدار سیاسي نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوي مترجم: فریده نوری

قسمت پانزدهم

باز مرا در غمت واقعه جانی است در دل زارم نگر ، تا به چه حیرانی است
دل که ز جان سیر شد خون جگر می خورد در سر خوان غمت باز به مهمانی است



به ادامه گذشته:

اصلاح طلبی مبني به داشتن رنگ و بوی پان اسلامیزم (pan - islamisme)، جوانان ملی گرای ترکی در پهلوی محمود طرزی، منشأ تغییرات عمیق در رابطه بین دربار و بازیگران مذهبی می باشد. مذهبون موفق به یافتن یک پیوند در بین اعضای فامیل شاهی می شوند.

مضامین نشر شده در سراج الاخبار بعد از سال 1911 میلادی در بین باشندگان کابل یک منبع دسترسی و آگاهی ننتها به افکار نو گرایی (modernisatrice) محمود طرزی، بلکه از موضع گیری وی در مبارزه علیه استعمار نیز با خبر می شدند. در سال 1918 نشر این اخبار به همین دلیل ممنوع قرار داده شد. فکر پان اسلامیزم اساساً بالای اتحاد و همبستگی بین المللی بین مسلمانان در مقابل تهدیدات استعمار در فردای تجزیه و پارچه پارچه شدن امپراطوری عثمانی ها ارتباط می گیرد.

این افکار در پهلوی مضامینی دیگری در ارتباط به پیشرفت و ترقی سیانس، سیاست و فرهنگ در جهان منتشر می گردید.

برعلاوه مدرسه دارالعلوم دیوبند (Dar – ul – ‘Ulum Deoband) نیز افکار ضد استعمار، که به افکار پان اسلامیزم متمم گردیده، منتشر می شد و همچنین مدرسین به کابل اعزام می گردیدند.

در این اوضاع مجاهدین هندی، که یک شاخه آن ها به نام وهابی های هندی یاد می شوند برای دفاع از تطهیر اسلام در هند تعهد نمودند که به استقبال قابل ملاحظه رو به رو گردید، که دلالت به یک شاخه سرسخت مخالفین استعمار گران انگلیس می نمود. که این شاخه یک پایگاه یا یک بنیان در بونیر (Bounir) در مناطق قبایلی داشتند که تعداد زیاد شاگردان از شمال هند که از سلطه استعمار فرار می کردند در آن جا می آمدند.

طرفداران محمود طرزی بالای امیر فشار می آوردند که در باره امضای معاهده بیطرفی که همراهی انگلیس ها امضای نموده تجدید نظر نماید و در پهلوی ترک ها و آلمان ها در جنگ داخل شود، و از همه اولتر هدف، استقلال قطعی کشور خواهد بود. امیر سرسختانه و با سماجت آن را رد می کند و خود را در حقیقت موافق با انگلیس ها و یا به عبارتی دیگر خود را به همین حالت موجوده موافق می داند، زیرا این حالت موجوده ارتباط می گیرد به یک طبقه تجاران که مخصوصاً فعالیت های تجاری با هند داشتند، که یک تعداد از اعضای دربار (صدراعظم عبدالقدوس خان و یک بیوه امیر عبدالرحمن خان که در دربار بسیار فعال بودند) شامل آن ها می باشند. زیرا این ها مخالف اشخاصی که افکار ضد انگلیس داشتند، بودند، مانند مذهبیون، لوی خرنوال حاجی عبدالرازق، که با اعضای برجسته دربار مانند سردار نصرالله خان، سردار امان الله خان و جنرال نادر خان هم فکر و هم نظر بودند.

امیر حبیب الله خان به صورت تدریجی مجبور می شود که از طرفداری ملا های که در راه ضد انگلیس فعالیت دارند امتنا نموده و یک تعداد شان را بندی نمود، و روابطش همراهی علما نیز رو به خرابی نهاد و ترجیح داد که از یک درگیری مسلحانه همراهی انگلیس ها اجتناب نماید، و در آرزوی دریافت یک راه حل دیپلماتیک بوده و از گذشتن افغانستان از تحت قیمومیت جلوگیری کند.

بعد از برانگیختن جنگ اول جهانی، طرز برخورد و طرز فکر صلح جویانه (pacifiste) وی و رد پیوند نظامی با ترک ها و آلمان ها باعث تندروی یا ردیکلیزم مخالفین وی گردید.

در اخیر تابستان 1915 میلادی، صوفی بایکیتوت (Baikitut) و ملای نازیان که هر دو مرید ملا صاحب هده بودند سبب برانگیختن جهاد در نزد افریدی ها شدند، و همچنان حاجی تورانگری، سندکی ملا (Sandakai) و ملا ببری (Babri) باعث برانگیختن شورش در نزد مهمند ها شدند. در ماه سپتامبر 1915 میلادی یک هیئت ترکی و المانی (turco -allemande) با همراهی یک تعداد از انقلابیون هندی به کابل آمدند. مولانا محمد حسین یکی از استادان دیوبند (Deoband) و مؤسس جنبش خلیفه ها (Khalifa-s) در هندوستان یکی از مریدان خود را به نام عبیدالله سندهی (Obaydullah Sindhi) به کابل می فرستد. و به همین ترتیب در هیئت راجا موهندرا پرتاب (Râdja Mahendra Partap) که عضو یک فامیل قدیمی هند و مدیریت و سرپرستی حوزه علیگر (Aligarh) و دارای دیپلوم از کالج انگلو - اوریانتل علیگر (Anglo - Oriental d'Aligarh) بود. وی به اتحاد بین هندو ها و مسلمانان موافق و وظیفه دادن یک فتوی که علیه انگلیس ها بود و یک مکتوب از سلطان عثمانی و امپراتور آلمان را به امیر داشت. موضوع ماموریت این هیئت گرفتن موافقه از امیر جهت حمله به انگلیس ها در هند و حمایت از ترک ها و آلمان ها بود. امیر برای مذاکره و مفاهمه به تشکیل یک جرگه با 540 نفر از نمایندگان مردم در مورد تقاضای ترک ها و آلمان ها اقدام نمود. یک تعداد زیاد ضد انگلیس ها بودند، جر و بحث و کشیدگی بین اعضای طرفدار و اعضای علیه انگلیس شدت گرفت. امیر حبیب الله خان اعلان نمود که وی موافقه دارد تا آمادگی مسلحانه بگیرد، مگر ترجیح می دهد که منتظر باشد تا اوضاع تغییر نماید و مداخله مسلحانه اردو افغان را اجتناب نا پذیر و حتمی گرداند. این پیشنهاد برای امیر از طرف ملای چهارباغ مشوره داده شده بود.

این ملا به نام محمد سید جان ملقب به ضیا المعصوم (Zyâ al - Massum) در چهارباغ در منطقه سرخرو در جنوب شهر جلال آباد زندگی و از اجداد به شیخ احمد سرهندي (Sirhindi)

مربوط می باشد. فلذا مربوط به فامیل مجددی شوربازار کابل و پسر کاکای حضرت صاحب بتی کوت که همه از یک تبار مجددی هستند، و بسیار مورد احترام اعضای فامیل شاهی بودند. در همین سال انگلیس ها کمک مالی را به امیر زیاد نمودند.

رد نمودن امیر از اشتراک در جنگ اول جهانی سبب ناخشنودی شخصیت های، مانند محمود طرزی و ملا حاجی تورانگزی که هر دوی شان حمایت گران خلافت بودند، با وجود آن امیر در موضع گیری خود ثابت ماند:

امیر با پخش نمودن شب نامه تأکید به اطاعت از اوامر وی نموده و می فرماید که تنها امیر صلاحیت اعلان جهاد را دارد.

در ماه جنوری سال 1916 میلادی به صورت رسمی بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی اول را اعلان نمود. در ماه می سال 1916 میلادی بعد از رفتن دوباره هیئت آلمانی و ترکی، شب نامه ها در مساجد پخش شد که به اساس آن امیر به صفت دوست و خدمتگذار انگلیس قلمداد گردید. در ماه جون سال 1916 میلادی اسلام پور در هنگام تشییع جنازه دخترش اعلان نمود که «امیر تا مجبوریت نداشته باشد از انگلیس ها طرفداری نمی کند».

علمای قندهار اعلان نمودند، محاصره اماکن مقدس توسط انگلیس ها، داخل شدن مؤمنین و متدین را به جهاد اجتناب ناپذیر می سازد.

در آخر جنگ جهانی تمام ممالک آمادگی خود را به یک مرحله نو جهاد مسلحانه علیه قدرت های استعماری اعلان نمودند.

در سال 1919 میلادی امیر حبیب الله خان به قتل رسید و با قتل وی طرفداران جنگ موفق گردیدند.

جانشین وی پسرش امیر امان الله خان، در هنگام اولین اعلامیه متعهد شد که استقلال کامل کشور را به دست می آورد. جهاد در مسجد هده اعلان شد، میر صاحب جان پادشاه جان و ملا چکنور (Tchaknaour) سبب بسیج کردن جنگجویان منگل و داکه (Dakka) گردیدند.

حضرت صاحب بت خاک در بین قبیله منگل بسیار فعال بود و وظیفه رهبری غلزایی ها و همچنین یک لشکر یا یک واحد مسلح قبیلوی در جبهه کراچی را به دوش گرفت.

بیره ملا صاحب سرکردگی قبیله باجور را دشت، در منطقه تیرا (Tirah) افریدی ها توسط ملا های دیگر و حضرت صاحب شوربازار و همچنین حاجی صاحب تورانگزی وظیفه رهبری جبهه را بدوش داشتند.

با به دست آوردن استقلال کامل کشور، امیر امان الله خان و جنرال محمد نادر خان از شاخهٔ مصاحبان محمدزایی به حیث قهرمان ملی شناخته شدند.

اما در ختم جنگ افغانستان مجبور شد که خط دیورند را به حیث سرحد بین المللی بشناسد: دولسن استه.

«از طرف دیگر در همین تاریخ 18000 هندی های مسلمان به افغانستان مهاجرت نمودند که در بین آن ها خان عبدالغفار خان و خان صاحب خان، دو رهبر آینده جنبش پشتون های ملی گرا در (N.W.F.P) به نام خدایی خدمتگاران شامل بودند، و در سال 1921 میلادی دوباره وارد هند شدند».

بدست آوردن استقلال سبب آرامش در قبایل سرحدی نگردید و به بسیج شدن دوام دادند و از طرف دیگر قبایل طرف داخل سرحد در داخل افغانستان نیز اغتشاش را به دلیل پروژه های مدرن سازی امیر دوام دادند.

ادامه دارد